

بررسی ساختارهای گفتمان مدار در دو روزنامه ی خاطرات اعتمادالسلطنه و وقایع اتفاقیه

براساس نظریه ی هاج وکرس و فاولر

ثریا مؤمنی\*



ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی  
\*دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

روزنامه ی خاطرات اعتمادالسلطنه، خاطرات شخصی و روزانه ی محمدحسن خان صنیع الدوله معروف به اعتمادالسلطنه، وزیرانطباعات اواخر دوره ی ناصری است.

«اعتمادالسلطنه از نزدیکان شاه بود. کمتر روزی بود که به حضورشاه نرود و مدت درازی با او نباشد. در سفرها همسفر و در حضر و خلوت، هم نشین شاه بود و طبعاً می توان او را از محارم شاه دانست. هرشب

پس از این که از حضور شاه به منزل می آمد به نوشتن شرح وقایع روز می پرداخت و به قول خودش احدی از آن خبر نداشت. تنها کسی که از تحریر این خاطرات باخبر بود عیال او بود که گاهی به علت کسالت یا خستگی شوهر محرر روزنامه بود.» (خاطرات اعتماد السلطنه، ۱۳۵۵: شش مقدمه)

«روزنامه‌ی اعتماد السلطنه را به دو بخش باید تقسیم کرد: یک قسمت مربوط است به ۲۹ جمادی الاولی ۱۲۹۲ تا ۱۹ محرم ۱۲۹۳ که در یک مجلد نوشته شده است و دنباله ندارد اما قسمت دیگر یادداشت‌های مربوط به ۱۶ ربیع الثانی ۱۲۹۸ تا ۱۴ شوال ۱۳۱۳ (پنج روز قبل از فوت او) است.» (همان: شش مقدمه)

نثر این روزنامه ساده، روان و تلگرافی است. جملات بیشتر منفصل و مستقل ساده هستند و جمله‌ی مرکب نسبت به ساده بسامد کمتری دارد. جملات تک کلمه ای نیز در آن بسیار استفاده شده که این امر موجب شتاب کلام شده است.

روزنامه‌ی وقایع اتفاقیه از جمله روزنامه‌های رسمی زمان ناصرالدین شاه است که نخستین شماره آن در ۵ ربیع الاول سال ۱۲۶۷ انتشار یافت و هر هفته پنجشنبه‌ها در تهران درشش صفحه به طبع می رسید و منتشر می شد. این روزنامه که به اهتمام امیرکبیر بنیان نهاده شد پس از قتل وی اداره‌ی آن به افراد گوناگون و در سال ۱۲۸۸ به محمدحسن خان صنیع الدوله (اعتماد السلطنه) وزیر انطباعات ناصری واگذار شد. دو روزنامه‌ی خاطرات و وقایع اتفاقیه اگرچه در هر دو اعتماد السلطنه نقش اساسی دارد اما از آنجایی که مخاطب آن‌ها متفاوت است نثرشان نیز تفاوت‌های زیادی باهم دارد.

روزنامه‌ی وقایع نسبت به خاطرات نثر سنگین تری دارد. جملات مرکب بیشتر در آن به کار رفته است. نثر آن مطول است و جملات پیچیده، طولانی و متداخل هستند. در این روزنامه گزارش‌هایی از نقاط مختلف ممالک محروسه، اخبار دول خارجه، نرخ اجناس و گاه حوادث و آب و هوا نوشته می شده است.

آنچه در دو روزنامه کاملاً مشهود است این است که زبان، ابزار قدرت و در اختیار صاحبان منصب و قدرت است. چیدمان کلام، استفاده از الگوهای نحوی خاص و بهره‌گیری از عناصر مختلف زبانی و به کار بردن واژگان حوزه‌ای خاص نشان می دهد که نویسنده یا نویسندگان این دو روزنامه نسبت به آنچه می نویسند حالت سرسپردگی دارند و کاملاً تحت تأثیر قدرت هستند و از طریق الگوهای زبانی که تولید می کنند، هم چنان به تداوم این وضعیّت یعنی فاصله‌ی زیاد قدرت بین طبقه‌ی حاکم و مردم کمک می کنند. مخصوصاً در روزنامه‌ی وقایع که هر هفته چاپ و منتشر می شود دولت علیه نظارت مستقیم دارد این کارکردهای زبانی آشکارتر است. در روزنامه‌ی خاطرات نیز اگرچه در آن زمان مخاطبی نداشته باز همان حالت قدرت زدگی که حتی به تملق و چاپلوسی هم می رسد به چشم می خورد.

در روزنامه‌ی خاطرات، نویسنده گاه به گاه از حوادث گوناگونی که پیش می‌آید و از چگونگی اداره‌ی کشور و بی‌توجهی مسئولان انتقاد می‌کند اما از شخص ناصرالدین شاه نه تنها انتقاد نمی‌کند بلکه با تفخیم یاد می‌کند.

در روزنامه‌ی وقایع هیچ‌گونه انتقادی از اوضاع مملکتی به چشم نمی‌خورد بلکه به شیوه‌ی های گوناگون اوضاع را امن و مسئولان مخصوصاً شاه را دلسوز رعیت و در حال خدمت نشان می‌دهد.

در روزنامه‌ی خاطرات چون خاطرات شخصی نوشته می‌شود علاوه بر مسائل سیاسی و درباری که نویسنده از نزدیک شاهد یا درگیر آن‌ها بوده است، از مسائل خصوصی و پشت پرده‌ی ای دربار نیز سخن به میان می‌آید. و اگر برخی مسائل تکراری همچون ناهار خوردن و رفتن به درخانه و برگشتن و به دیدار فلانی رفتن و... و نیز اغراق نویسنده در بزرگ جلوه دادن شاه و اخلاق وی و... به کناری نهاده شود، شاید بتوان گفت این روزنامه منبع مناسبی جهت بررسی اوضاع سیاسی ایران و مسائل اجتماعی مردم در آن زمان است. در روزنامه‌ی وقایع از تعابیر و اصطلاحات زیادی برای شاه و دولت علیه استفاده می‌شود. این اصطلاحات در روزنامه‌ی خاطرات خیلی کمتر به کار رفته است. اغلب شاه بدون لقب و یا با القابی هم چون «بندگان همایون» و «بندگان پادشاه» یاد شده است. گاهی نیز صفت «مبارک» برایش آورده است.

تحلیل گفتمان انتقادی که نخستین بار در سال ۱۹۷۹ هجری و کرس آن را مطرح کردند، از رهاوردهای تفکر پسانوگرایی است که ریشه در آراء میشل فوکو دارد. این رویکرد زبان‌شناسی معتقد است که عواملی همچون بافت تاریخی، روابط قدرت و سلطه‌ی نهادهای اجتماعی و فرهنگی و ایدئولوژیکی، متن یا صورت زبانی و معانی جدید را به وجود می‌آورند. (آفاگل زاده: ۱۳۸۵، ۹ مقدمه)

تحلیل گفتمان انتقادی در صدد آن است که نشان دهد چگونه صاحبان قدرت در جامعه-قدرت حاکم یا قدرت‌های پنهان- از طریق ابزارهای خاص به ویژه رسانه‌های جمعی و از جمله روزنامه‌ها- که در همه‌ی دوره‌ها در شکل‌گیری افکار جامعه نقش مؤثر دارند- وهم‌چنین با کارکردهای گوناگون زبانی به گونه‌ی ای عمل کنند که سیاست‌هایشان در میان مردم کاملاً مشروع جلوه کند و ضعف‌ها و کاستی‌ها بسیار کم‌رنگ یا نادیده انگاشته شوند و بدین ترتیب در طی زمان ایدئولوژی مورد نظر آن‌ها از طریق گفتمان‌های مورد نظر و از طریق نهادهای مختلف اجتماعی در جامعه رسوخ نماید و مردم آن‌ها را بدون هیچ مقاومتی بپذیرند و با اهداف قدرت حاکم همسو شوند.

ساختارهای گفتمان‌مدار مؤلفه‌هایی است که از طریق آن‌ها دیدگاه‌های فکری و اجتماعی یا ایدئولوژیکی یعنی همان عقاید و ارزش‌های نظام‌مند که در کل جامعه یا در بخش‌هایی از آن حاکم است، به صورت

کارکردهای فکری-اجتماعی جلوه می‌کنند. این ساختارها در نظریه هاج و کرس (۱۹۷۹) و فاولر (۱۹۹۱) عبارتند از: ۱- انتخاب لغات و تعبیرات خاص (نام‌دهی) ۲- فرایند اسم‌سازی ۳- به کارگیری مجهول در برابر معلوم و یا برعکس ۴- بهره‌گیری از الگوهای متفاوت جمله.

در اینجا ساختارهای گفتمان‌مدار در دو روزنامه‌ی خاطرات اعتمادالسلطنه و وقایع اتفاقیه که هر دو در زمان ناصرالدین شاه نوشته شده اند با الهام از نظریه‌ی هاج و کرس و فاولر بررسی و تحلیل می‌شود:

### الف) انتخاب لغات و تعبیرات خاص (نام‌دهی):

گزینش و به کار بردن نام برای افراد مخصوصاً شاه و سایر مقامات بالا و نیز فعالیت‌هایی که در دربار (درخانه) انجام می‌پذیرد در دو روزنامه‌ی خاطرات اعتمادالسلطنه و وقایع اتفاقیه، با در نظر گرفتن تشابهات و تفاوت‌های آن‌ها، مشخص‌کننده‌ی دیدگاه فکری هریک از نویسندگان این دو روزنامه است که در نهایت به ادامه‌ی سلطه‌ی طبقه‌ی حاکم و مشروع جلوه‌دادن آن کمک می‌کند. در دوره‌ی قاجار با توجه به گفتمان روزنامه‌ها، میزان قدرت شاه و فاصله‌ی بسیار زیاد قدرت بین شاه و مردم و پذیرندگی این موضوع از طرف مردم کاملاً آشکار است. در زیر نمونه‌هایی از دو روزنامه‌ی مذکور آورده و تحلیل می‌شود:

یک ساعت و چند دقیقه از روز گذشته، تحویل حمل شد. من طرف اتاق نارنجستان به سبک معمول که پادشاه جم‌جاه ناصرالدین شاه قاجار لباس می‌پوشند و به مقرر سلام تشریف می‌برند، رفتم. میرزا محمدخان ملیجک اوّل را با حمایل سبز و چهارپنج نشان شیروخورشید دیدم. معلوم شد شاه از در دیگر تشریف آورده و جلوس فرمودند. ماهم رفتیم. ربع ساعت به وقت مانده، رسیدم. صفوف ازهر طبقه بسته شده بود متجاوز از هزار نفر از علما و شاهزاده‌ها و وزرا و... بودند. در دست یمین ظل‌السلطان ایستاده بود. زیر دستش ملک‌آرا برادرشاه و سایر اولاد بنی عباس. طرف یسار عزیزالسلطان ابن میرزا محمد ابن دوستی چوپان گروسی. زیر دستش عزالدوله برادرشاه و سایر شاهزادگان و بنی عباس علی‌الرسم شمشیر حمایل کرده بودند... ص ۵۵۱.

آوردن صفت «جم‌جاه» پادشاه را باشاهان اسطوره‌ای ایران پیوند می‌زند و به وی شکوه و عظمت می‌بخشد. آوردن فعل‌های جمع برای شاه و سایر اعیان، حمایل سبز و نشان‌های شیروخورشید نیز دربار را باشکوه و پادشاه را قدرتمند جلوه می‌دهد. «متجاوز از هزار نفر از علما و شاهزاده‌ها و...» تأکید بر زیادی تعداد افرادی است که آنجا حضور دارند. با آوردن «علما» در کنار «شاهزاده‌ها» می‌خواهد نشان دهد که شاه

مورد تأیید علماست و از این طریق به قدرت پادشاه مشروعیت دینی نیز می‌بخشد. نویسنده همچنین با توصیف نحوه‌ی ایستادن افراد در هنگام تحویل سال مجلس را باشکوه جلوه می‌دهد.

### موضوع: مأموریت برای تهنیت گفتن به ایلچی انگلیس

امروز بندگان همایون سلطنت آباد تشریف بردند. من شهر ماندم. علی‌الرسم که باید وزیر از جانب دولت، تهنیت ایلچی، روز دوم ورود، برود. مدتی است که من به این سمت مأمورم. یک ساعت به ظهر مانده با لباس رسمی رفتم. این ایلچی که موسوم به «دروموندولف» است از رجال معروف انگلیس است. طوری که شش سال حکمران مصر بوده. مدتی سفیر کبیر اسلامبول بود. از خود انگلیس صاحب حمایل و نشان است. شصت سال دارد. بسیار دانا و حرف‌زن است. شکایت زیاد از راه قزوین کرد. این هم مزید بر عیب‌های کار امین‌السلطان... ص ۵۶۲.

ایلچی را با ویژگی‌های «معروف»، «حکمران مصر»، «سفیر کبیر اسلامبول» و «صاحب حمایل و نشان» توصیف می‌کند که هر یک نشان دهنده‌ی درجه و مقام بالای ایلچی است. در توصیف سن، بر شصت ساله بودن وی تأکید می‌کند که سن پختگی و کمال است و از نظر مردم قابل احترام و نیز با دو صفت «دانا» و «بسیار حرف‌زن» (احتمالاً سخنور) ایلچی به عنوان فردی که وجاهت اجتماعی بالا دارد معرفی می‌شود و از این طریق اهمیت نویسنده که مأمور رفتن به نزد وی است و حساسیت کاروی آشکار می‌شود. از طرف دیگر چنین فرد بزرگی از راه قزوین شکایت زیاد کرده است. نویسنده با آوردن عبارت «این هم مزید بر عیب‌های کار امین‌السلطان» از امین‌السلطان که احتمالاً دل خوشی از وی ندارد انتقاد می‌کند.

### موضوع: شکست طایفه‌ی ترکمان

از قراری که در روزنامه‌ی خراسان نوشته بودند از طایفه‌ی اورگنجی قریب چهارپنج هزار سوار به امداد طایفه‌ی ضالیه‌ی ترکان سرخس آمده بوده‌اند. بعد از آن که از آنجا مایوس گردیده‌اند به عزم تاخت تربت حرکت کرده، تا شهرنو مشهد آمده و به سر قلعه دعوا کرده‌اند و قریب یکصد و پنجاه نفر سواره‌ی مزبور کشته شده‌اند و باین حال هجوم آورده و قلعه را به غلبه گرفته‌اند و قریب صد و پنجاه نفر از اهالی آنجا را به قتل رسانده و باقی ذکور و اناث و دواب آن‌ها را چپاول نموده، برده‌اند. صبح آن روز مقرب‌الخاقان عباسقلی خان میرپنجه که با جمعی از سواره و پیاده به سر وقت سواره‌ی مزبور می‌رفته است، به تربت رسیده و با مقرب‌الخاقان سلیمان خان حاکم تربت به رسم ایلغار، متعاقب سواره‌ی مزبور رفته‌اند. از قراری که نوشته بودند تا چهل فرسخ که تعاقب کرده‌اند به آن‌ها رسیده و شکست مضبوط داده‌اند. هرچه اسیر و دوابی که می‌برده‌اند از آن‌ها گرفته‌اند... نمره‌ی ۳۲، ص ۵.

ذکر روزنامه‌ی خراسان منبع را موثق و مستند می‌کند. «طایفه‌ی اورگنجی» مبتداسازی شده است و برجسته. «چهارپنج هزار» تأکید بر تعداد زیاد است. با آوردن صفت «ضالّه» برای ترکمانان آن‌ها را گروهی مهجور و منفور نشان می‌دهد که باید از بین بروند. «چپاول کردن ذکور و اناث و...» در ادامه‌ی متن گزارش تاخت و غارت این گروه مخوف را بیان می‌کند. کسی که به مقابله با این چنین گروهی می‌رود عبّاسقلی‌خان میرپنجه با لقب «مقرب‌الخاقان» و نیز «خان» که لقب قابل توجه و مهمی است وصف می‌شود که با تعدادی سواره و پیاده به سر وقت ترکمانان رفته و در نهایت «شکست مضبوط» می‌دهند. نشان می‌دهد که مقرب‌الخاقان‌ها فرماندهانی لایق و ماهر هستند که در جهت امنیت و حفظ جان و مال مردم تلاش می‌کنند.

موضوع: آشفتگی اوضاع کشور پرتقال

ولایت پورتوقال (پرتقال) باز اغتشاش داشته و قشون آنجا بسیار بی‌نظم بوده، بعضی از افواج آنجا باز اغتشاش کرده‌اند و می‌خواسته‌اند طوری بکنند که وزرای آن ولایت دوباره عوض بشوند و از هر سبب کار این ولایت بسیار بد بوده. نمره‌ی ۳۳ ص ۴

ولایت پرتقال در آغاز آمده، مبتداسازی شده است و داشتن اغتشاش و بی‌نظمی قشون به آنجا نسبت داده شده است. بسیاری از اوقات صاحبان قدرت، سعی در آشفته جلوه دادن اوضاع سایر کشورها دارند تا اوضاع کشور خود را خوب و مناسب نشان دهند و از این طریق نفوذ بیشتری داشته باشند. در این خبر کوتاه که از آشفتگی داخلی کشور دیگری گزارش داده است، این منظور بهتر درک می‌شود. کلمه‌ی «باز» نشان می‌دهد که قبلاً نیز این اتفاق (اغتشاش) رخ داده است. قشون (لشکریان) بسیار بی‌نظم بوده. انتظاری که از قشون می‌رود نظم است اما آن‌ها نه تنها بی‌نظم که بسیار بی‌نظم هستند. در نهایت می‌گوید «کار این ولایت بسیار بد بوده» که نابسامانی بیشتری را در ذهن می‌آورد.

ب) فرایند اسم‌سازی:

فرایند اسم‌سازی یعنی ساختن مصدر یا حاصل مصدر یا تعبیر دیگری از یک فعل و استفاده از عبارت اسم‌شده به جای الگوی فعلی آن. فرایند اسم‌سازی با اغراض مختلف در نوشته صورت می‌گیرد از جمله: کتمان زمان و شیوه‌ی عمل، ابهام‌سازی، ساده جلوه دادن یک عمل پیچیده و....

در دو روزنامه‌ی خاطرات و وقایع اتفاقیه نیز از این گونه کاربرد زبانی به خوبی استفاده شده است.

نمونه‌هایی از روزنامه‌ی خاطرات:

کشتن بهمن میرزا دروغ شد. ص ۲۲۵

با «کشتن» که اسم شده‌ی «فلانی بهمن میرزا را کشت» است، عامل حذف و توجه به خود عمل معطوف گردیده است و نیز جمله دارای تأکید بیشتری است.

صبح بعد از راه انداختن جمعی از خانه به قصد جاجرود حرکت شد. ص ۲۲۶

«راه انداختن» به جای «جمعی از خانه راه افتادند» به کار رفته که با تغییر عامل از جمع به خودش و کاربرد تعبیر اسمی تأکید بیشتری به کاربرده است.

دیدن او رفع خستگی مرا کرد. ص ۶۷۲

این جمله نیز به جای جمله‌ی «او را دیدم و خستگی ام رفع شد» به کار رفته است. با تعبیر اسمی به جای فعلی جمله کوتاه‌تر و ساده‌تر شده و روی دیدن و رفع خستگی تأکید شده است.

این راه بواسطه‌ی عدم مواظبت روبه انهدام است. ص ۳۱۳

در این جمله با استفاده از تعبیر «به واسطه‌ی عدم مواظبت» عامل یا عاملینی را که از راه به خوبی حفاظت نکرده‌اند حذف کرده و توجه را به خود عمل معطوف ساخته است. این کاربرد سبب ابهام و پوشیدگی شده است و فرایند پیچیده را ساده جلوه داده است.

نمونه‌هایی از فرایند اسم سازی روزنامه‌ی وقایع آتفاقیه:

نواب مؤیدالدوله طهماسب میرزا حاکم کرمان که با فوج جدید کرمانی به رکاب همایون اعلیحضرت پادشاهی آمده بودند، فوج مزبور از سان حضور همایون گذشته، مقبول و مطبوع خاطر مبارک گردیده. نمره‌ی ۳۴ ص ۲.

سایر توپچیان نیز مورد مرحمت و نوازشات ملوکانه گردیدند. نمره‌ی ۳۹ ص ۱

از سان گذشتن به جای سان دیدن پادشاه به کار رفته است. به جای آن که بگوید پادشاه از فوج مزبور سان دیده است، توجه مخاطب را از عامل به عمل معطوف کرده است. «مقبول و مطبوع خاطر مبارک گردیده» نیز به جای «خاطر مبارک سان آن‌ها را پسندیده و تأیید کرده است» آمده که در این جا نیز زمان و شیوه‌ی انجام عمل را پنهان داشته و تعبیر اسمی نقش عامل یا پذیرنده را بازی می‌کند و موجب ابهام و پوشیدگی نیز شده است. با این کار چون پادشاه عامل است و حذف شده ابهام حاصله، عظمت و شکوه او را بیشتر جلوه می‌دهد و اهمیّت بیشتری می‌یابد. این مسئله در مورد جمله‌ی «سایر توپچیان... مورد مرحمت... گردیدند» نیز صدق می‌کند. عامل اصلی شاه است که حذف شده، اما درغیابش با تفخیم و بزرگی یاد شده است.

چند منزل از منازل عرض راه خراسان به سبب این که معبر ترکمان است قدری مخوف بود... اولیای دولت علیّه عباسقلی خان میرپنجه را که از دارالخلافه به جهت انتظام امور قشون خراسان مأمور نمودند، چند عرّاده توپ با توپچی به همراهی او روانه کردند. نمره‌ی ۳

«معبر ترکمان است» به جای «ترکمانان از آن جا عبور می کنند» آمده است و «به جهت انتظام امور قشون» به جای «برای این که به امور قشون نظم ببخشد» آمده است. استفاده از این تعبیرهای اسم شده، باعث شده تا مسائل پیچیده، ساده تر جلوه کند و کنترل همه جانبه‌ی مأموران دولت علیّه بر تمام نواحی برای مخاطب تداعی شود.

از سرحدات سمت ارومی و سلدوز نوشته اند که از حسن اهتمام کارگزاران دولت علیّه و نظمی که در آنجا گذاشته اند کمال امنیّت و آرامی حاصل است. نمره‌ی ۲۸ ص ۲

«حسن اهتمام» به جای «کارگزاران اهتمام نیکو داشته اند» آمده، با این تعبیر اسمی توجّه از عامل به عمل معطوف شده و «حسن اهتمام» به صورت عینی تری به کارگزاران نسبت داده می شود و تأثیر روانی بیشتری دارد. هم چنین «کمال امنیّت و آرامی حاصل است» به جای «کمال امنیّت و آرامی را در آن جا به وجود آورده اند» آمده که استفاده از این تعبیر مناسب تر است زیرا قطعیت بیشتری دارد و نیز عامل یا عوامل را ناشناخته گذاشته است که باعث ابهام شده است.

ج) به کارگیری مجهول در برابر معلوم و یا برعکس:

فعل مجهول در زبان فارسی یک الگو بیشتر ندارد: صفت مفعولی از فعل اصلی + صرف فعل از مصدر شدن. در جمله ای که فعل مجهول به کار رفته نهاد باید محذوف باشد و فعل به مفعول جمله‌ی معلوم نسبت داده شود. فعل مجهول در روزنامه خاطرات به گونه های زیر به کار رفته است:

۱- با همان الگوی مرسوم که در بالا آمده است:

به آغا محمد خواجه کرمانشاهانی خطاب خانی داده شد. در فرمان نوشته بودند آغا محمد خان!....

پنجاه عدد اشرفی و بعضی اسباب خرده پیشکش شده بود. ص ۴۵۵

۲- فعل مجهول با همین الگوی متداول و نیز آوردن نهاد با حرف اضافه‌ی توسط که امروزه این کاربرد در زبان فارسی عیب محسوب می شود:

امروز لقب مخبرالملکی به حسن علی خان پسر مخبرالدوله داده شد و به توسط من لقب

شمس الاطّباّی به میرزا نصرالله داده شد. ص ۲۹۷



۳- آوردن فعل «شد» و نسبت دادن آن به نهاد که در واقع مجهول جمله‌ای با ساختار فعل «کرد» است. (این گونه جمله‌ها در این روزنامه بسامد بالا دارد):

- دست‌خط خلعت‌بها مرحمت شد. اما کرمان مرحمت نشد. همان کردستان و کرمانشاهان مرحمت شد. ص ۶

- سپه‌سالار حاضر شد. مختصر مشق شد. ص ۱۳

- اگرچه خیلی تمجید شد اما چندان تعریف نداشت. ص ۶۴

- گوسفندی هم والده حاضر کرده بود. ذبح شد. ص ۴۵۴

۴- جملاتی که ساختار فعل معلوم را دارند اما از نظر معنایی مجهول هستند و نهاد آن‌ها ذکر نشده. اگر این گونه فعل‌ها به شاه نسبت داده شود از بافت کلام نهاد حدس زده می‌شود اما در مورد سایر اشخاص این طور نیست.

در رکاب شاه حکم شد طایفه‌ی یموت را چابیدند. زیادی از آن‌ها را کشتند و اسیر گرفتند. در میان اسرا دختری بود چهارساله موسوم به طوفان بی‌بی، به عین‌الملک مرحوم داده شد. بعد تعریف و جاهت او به سمع شاه رسید.

کاربرد جملات معلوم نیز در این روزنامه بسامد بالا دارد:

امروز شاه سوار شدند و به شکار رفتند. من به واسطه‌ی دردسر و خستگی منزل ماندم. نرفتم. انگوری از اسماعیل آباد آورده بودند برای شاه فرستادم. خود مشغول ترجمه‌ی اخبار اطلاع شدم. ناهار را منحصرأً به هندوانه و نان کردم. عصر خیلی کسل بودم. شب بهتر شدم.

در تمام این جمله‌های کوتاه فعل معلوم به کار رفته است. این کاربرد معلوم جهت تأکید و برجسته‌سازی به کار رفته است.

روزنامه‌ی وقایع اتقاقیه:

در روزنامه‌ی وقایع اتقاقیه فعل مجهول کاربرد بیشتر دارد و شکل اول آن یعنی «صفت مفعولی از فعل اصلی + صرف فعل از مصدر شدن» دارای بسامد بالاست.

تاریخ کاغذ آخرکه از فرانسه آمد چهاردهم رمضان بود در مشورتخانه گفتگویی شده بوده است در باب

کشتی بخار که از آنجا به سمت استامبول و... تردد می‌کند. نمره‌ی ۳۰ ص ۴

گفتگو در مشورتخانه به صورت مجهول آمده است. به دلیل این که راز است باید مبهم باشد. طرفین گفتگو مشخص نیست تنها موضوع آن که تردد کشتی است مطرح می شود.

فوج گلپایگانی ابوالجمعی عالیجاه نصرالله خان سرهنگ که حاضر رکاب نصرت انتساب می باشد روز دوشنبه نوزدهم در میدان درب خانه در حضور لشکرنویسان سان آن ها دیده شد. نمره ی ۵۰ ص ۳.

فوج ششم تبریز که از خراسان حاضر رکاب نصرت انتساب شده بودند، حسب الحکم اولیای دولت علیّه مواجب آن ها در اتاق نظام داده شد و روز شنبه بیست و پنجم مرخص آذربایجان شدند.

۲- آوردن فعل «شد» و نسبت دادن آن به نهاد که در واقع مجهول جمله ای با ساختار فعل «کرد» است.  
عالیجاه میرزاتقی که سابقاً وزیر عراق بود به منصب جلیل استیفای دیوان اعلی و مباشری کلّ و وظایف ممالک محروسه سرافراز گردیده و فرمان همایون و خلعت به او مرحمت گردیده است. نمره ی ۳۸ ص ۱

«سرافراز گردیده» شکل مجهول شده ی «پادشاه یا دولت علیّه او را سرافراز کرده است» و مرحمت گردیده است نیز مجهول جمله است با این ساختار: (فاعل + مفعول + فعل متعدی) پادشاه فرمان و خلعت به او داده است. با کاربرد مجهول در جملاتی که نهاد حذف شده پادشاه و یا هر یک از صاحبان قدرت است، جمله با پذیرفتن ابهام ناشی از مجهول شدن، پیام را به گونه ای مؤکد و دور از دسترس بیان می کند و عظمت و شکوه سران قدرت حفظ می شود.

عالیجاه محمودخان کلاتر در هفته ی گذشته نوشته شده بود که به اعطای نشان سرافراز گردیده، نشان مزبور از مرتبه ی اوّل سرهنگی است و علاوه بر یک قطعه نشان مزبور یک ثوب جبّه ی ترمه نیز به مشارالیه به جهت خلعت التفات مرحمت گردیده. نمره ی ۳۸ ص ۱.

(د) بهره گیری از الگوهای متفاوت جمله:

طبق نظر هاج و کرس در جملات دو نوع فعل از نظر گذر یا ناگذر وجود دارد: کنشی و ربطی. در فعل های کنشی، تحرک و تب و تاب و جریان کار وجود دارد در حالی که در جملات ربطی حالت سکون و آرامش و در عین حال برقراری ارتباط بین دو پدیده مطرح است.

در طرح دیدگاه‌های اجتماعی گاه افراد علت وقایع را بیان نمی‌کنند یا رازگونه و پوشیده عرضه می‌نمایند، در این حالت به جای استفاده از الگوهای کنشی، گونه‌های اسم شده یا شکل مجهول آن را به کار می‌برند یا از الگوهای ربطی که حالت جاافتاده را نشان می‌دهد بهره می‌گیرند.

در هر دو روزنامه‌ی مورد مطالعه از الگوهای کنشی و ربطی با اغراض گوناگون در جملات استفاده شده است.

### روزنامه خاطرات:

در این روزنامه هرگاه نویسنده راجع به شاه یا سایر صاحبان قدرت صحبت می‌کند بیشتر از الگوی کنشی استفاده می‌کند که تحرک و تبوتاب و جریان کار را می‌رساند اما درباره‌ی خودش یا سایر افراد تحت سلطه، الگوی جملات ربطی را به کار می‌برد که حالت سکون، ایستایی و انفعال دارد. البته با هدف تثبیت یک صفت برای شاه از فعل ربطی نیز استفاده می‌کند.

شاه خیلی متغیر بودند. به واسطه‌ی سرحدات روس و خراسان، حواس‌ها خیلی پریشان است. اما افسوس که مستشار این امر خطیر نصیرالدوله است که جز شعر عربی و دوسه فقره مطلب تاریخی معلوماتی ندارد. ص ۱۳۳

در این قسمت چهار جمله وجود دارد و فعل آن‌ها ربطی و بی‌تعلقی است. و با این افعال ربطی مسائل را طبقه‌بندی و ارزش‌گذاری می‌کند. در جمله‌ی اول متغیر بودن را با فعل اسنادی «بودند» به شاه نسبت می‌دهد و حالت سکون و جاافتادگی دارد و نشان می‌دهد که امور مملکت برای شاه مهم است و پریشانی اوضاع او را نیز پریشان می‌سازد. در جمله‌ی دوم می‌بینیم که به دلیل وقوع یک امر سیاسی (پریشان بودن مرزهای کشور) حواس‌ها (اعم از شاه و سایر درباریان) خیلی پریشان است. این جمله نیز ربطی است و نشان می‌دهد که امر مهمی رخ داده که شاه و سایرین ناراحت هستند. با تمهید پیوندی «اما» که حالت نقیضی دارد وضعیت را می‌سنجد و به گونه‌ای انتقادی می‌کند و حسرت می‌خورد که مستشار این امر مهم نصیرالدوله است و در پایان یک جمله‌ی توضیحی که دارای فعل ربطی است به نصیرالدوله نسبت می‌دهد و القاکننده‌ی این حالت است که وی برای این امر خطیر فرد مفیدی نیست.

پنج به غروب مانده ایلچی با نهایت تشریفات حضور آمد. در سلام عام پذیرفته شد. با کمال جلال خطبه‌ی مفصلی خواند. بعضی جاها گیر می‌کرد. مستشار سفارتش که پشت سرش ایستاده بود سر مطلب را به او می‌گفت بقیه خاطرش آمده می‌خواند. من بحمدالله با نهایت فصاحت و تسلسل

ترجمه کردم. بعد خطبه‌ی شاه را به فرانسه خواندم خیلی مفصل، طوری که تمام مردم که در سلام بودند تمجید کردند جز حکیم الممالک. ص ۳۲۳

در این متن نیز نویسنده از الگوهای متفاوت استفاده کرده است. جمله اول فعل کنشی بی تعدی دارد. فعل جمله‌ی دوم کنشی با تعدی است زیرا پذیرفته شدن به سفیر تسری پیدا کرده، جمله‌ی سوم نیز فعل کنشی با تعدی دارد. در این متن دونفر کاری انجام می دهند. سفیر و مترجم (نویسنده‌ی کتاب). سفیر خطبه‌ی مفصلی می خواند آن هم با کمال جلال اما بعضی جاها فراموش می کند و مستشار مطلب را به یادش می آورد. در مقابل وی بانهایت فصاحت و پشت سرهم بدون اشکال ترجمه می کند که باعث شگفتی حضار می گردد. ترجمه کردن نیز فعل کنشی با تعدی است که حالت تحرک و پویایی دارد. تمجید کردن نیز همین حالت کنشی با تعدی و فعال را دارد که در پایان متن آمده است. در این متن تنها دو فعل ربطی بی تعدی وجود دارد: ایستاده بود و بودند که هر دو حالت سکون و ایستایی را نیز القا می کنند.

در این روزنامه گاه جملات کنشی را به جمله‌ی ربطی تبدیل کرده است که این مسئله بیشتر باعث حالت انفعال متن شده است و نشان می دهد که نویسنده کاملاً تحت تأثیر قدرت حاکمه است تا جایی که حتی درباره‌ی خودش به جای جمله‌ی کنشی «اسباب زیاد از بلورآلات خریداری کردم/خریدم» جمله‌ی ربطی «اسباب زیاد از بلورآلات ابتیاع شد» (ص ۳۲۰) را به کار می برد. این نوع جملات در این روزنامه بسامد بالا دارد. از جمله:

مقارن مغرب از اردو به سمت نیاوران حرکت شد. ص ۹

بعد در رکاب شاه مراجعت به شهر شد. ص ۲۹۰

شب هم خیلی صحبت در حضور شاه شد. ص ۲۹۲

عید فطراست. دیشب آتش بازی شد. ص ۵۷۱

از حوالی دریاچه‌ی گلچه عبور شد. ص ۶۴۰

### روزنامه‌ی وقایع اتفایه:

مملکت سوئیس چون که جای کوچکی است و سعتش کم و جمعیتش زیاد است و به جهت این که اکثرش کوهستان سخت است و جای زراعت کم دارد هر سال بسیاری از اهل آنجا به خارج می روند و سکنی می گیرند. سابقاً بسیاری از آن ها به مملکت روس می آمدند و در بعضی جاها

خصوص در نزدیکی قرادکنیز و در گرجستان ساکن می‌شدند در این روزها به ینکی دنیا زیاد می‌روند و چون که اکثرشان بی‌اوضاع‌اند در اوّل رسیدنشان به آن جا خیلی از صدمه و ناخوشی تلف می‌شوند تا در میان آن ولایت متفرّق و جابه‌جا می‌گردند. نمره‌ی ۵۰ ص ۵

در دوازده جمله‌ی این متن خبری، از افعال بی‌تعدّی استفاده شده است. دو فعل آمدن و رفتن کنشی و سایر افعال ربطی هستند بنابراین این متن تحرّک کمتری دارد و بیشتر حالت سکون دارد. کوچک بودن جا، وسعت کم، جمعیت زیاد و... به وسیله‌ی فعل‌های ربطی به پذیرنده نسبت داده می‌شوند.

بعد از آن، آن‌ها را موافق تقصیرشان سیاست نموده و اخراج بلد کرده‌اند. نمره‌ی ۳۰ ص ۳

هر دو جمله کنشی است. صاحبان قدرت بر هم‌زندگان آرامش را برابر تقصیرشان تنبیه کرده‌اند. از این طریق سلطه‌ی نامرئی و قدرت طبقه‌ی حاکم تثبیت می‌شود.

وامنیت آنجاها به طور یست که یک نفر دونفر از اردو به استرآباد و از استرآباد به اردو آمد و رفت می‌نمایند. نمره‌ی ۲۸ ص ۳

در جمله‌ی اوّل با الگوی ربطی امنیت را به آن منطقه نسبت داده‌است و در جمله‌ی دوم که یک جمله‌ی کنشی است، تحرّک و پویایی ایجاد کرده‌است.

چون در ایّام محرّم قرار تعزیه‌داری است، لهذا اعلیحضرت پادشاهی از اوّل محرّم تا ده روز، امانا و اعیان دولت را مرخص فرمودند که در تکایا مشغول تعزیه‌داری جناب سیدالشهدا علیه آلاف التحیّه و الثنا باشند. نمره‌ی ۳۸ ص ۱.

فعل «فرمودند» کنشی و باتعدّی است که به شاه نسبت داده شده‌است و حکم لازم الاجراست. فعل دیگر این متن «باشند» اسنادی، ربطی و بی‌تعدّی است و به زبردستان شاه نسبت داده شده‌است و حالت پذیرندگی و سکون دارد.

یکی از کارهای عمده که خیرکثیر در ضمن آن متصوّر است بستن بند در کنار پل شوشتر است. از آنجا که همّت اعلیحضرت پادشاهی مصروف به آبادی ممالک محروسه است، لهذا مقررّ فرموده‌اند که بند مزبور بسته شود و سلّی هم درنهر مشهور به نهر قاسم ببندند. نمره‌ی ۳۸ ص ۳

در این متن خبری نیز سه فعل کنشی باتعدّی وجود دارد «مقررّ فرمودند» که نهاد آن شاه است و «بسته شود» و «ببندند» که اگرچه نهاد آن‌ها که در جمله نیامده، مردم زبردست هستند اما دستور شاه

است. بنابراین حالت تحرک و جریان دارد. سایر فعل ها اسنادی، ربطی و بی تعدی است. به پادشاه نیز یک فعل اسنادی نسبت داده شده است «مصرف به... است» و بدین ترتیب شاه را مقامی مسئول در برابر رفاه رعیت قلمداد می کند که به فکر انجام کارهای عام المنفعه است.

#### نتیجه گیری

طبقه حاکم و ابزارهای قدرت آن ها مخصوصاً نویسندگان روزنامه با بهره گیری از دایره ای واژگانی خاص، الگوهای نحوی و... از طریق ایجاد فضاهای گفتمانی خاص به طور غیر مستقیم در دیدگاه فکری خواننده ی خود تأثیر گذاشته و آن ها را با خود هم سو همراه می گرداند. و از این طریق در به وجود آوردن سلطه ی نامرئی حاکمان و مشروع جلوه دادن قدرت آن ها و ایجاد اقتدار و نفوذ معنوی کاذب، در بین اقشار مختلف نقش مهمی را ایفا می کنند. با بررسی ساختارهای گفتمان مدار متوجه می شویم که این مسائل مخصوصاً در مورد روزنامه ی وقایع اتفاقیه که به طور مستقیم تحت نظارت دولت است، بیشتر صدق می کند. در روزنامه ی خاطرات نیز علیرغم این که نویسنده در نوشتن نظرات خود تا حدودی آزادتر است اما هم چنان سایه ی قدرت بر سرش سنگینی می کند و کاملاً پیداست که نمی تواند بیرون از دایره ی قدرت حاکمه طور دیگری بیندیشد و بنویسد.

پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

#### منابع

- آقاگل زاده، فردوس. (۱۳۸۵). تحلیل گفتمان انتقادی، تهران: علمی و فرهنگی.
- محمدحسن خان صنیع الدوله (۱۳۵۴). روزنامه ی خاطرات اعتمادالسلطنه، تهران: امیرکبیر.
- یارمحمدی، لطف الله. (۱۳۸۳). گفتمان شناسی رایج و انتقادی، چاپ اول، تهران: هرمس.



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی



ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱